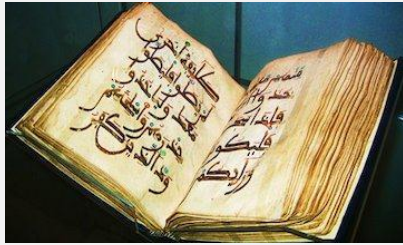


آیا باید از دوران تفسیر قرآن عبور کنیم؟

قرآن‌شناسی کاربردی

دیگر می‌باید از دوران تفسیری عبور کنیم و پا به دوران پساتفسیری بگذاریم؛ در این دوران ما دیگر تفسیر صرف متن مقدس را بر نمی‌تابیم و کاربردی‌تری آن در عصر معاصر را جدی می‌گیریم.



دیگر می‌باید از دوران تفسیری عبور کنیم و پا به دوران پساتفسیری بگذاریم؛ در این دوران ما دیگر تفسیر صرف متن مقدس را بر نمی‌تابیم و کاربردی‌تری آن در عصر معاصر را جدی می‌گیریم. ما در دوران سوم به حضور قرآن در زندگی اینجا-اکنونی اهتمام می‌ورزیم و روشمندانه این متن قدسی را به چنگ می‌آوریم.

شاید بتوان در مورد قرآن به ادوار رویکردی گوناگونی اشاره کرد. من بر آنم که این ادوار می‌توانند به سه مرحله کلان تقسیم شوند و ویژگی‌های هر دوره به طور مجزا مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. باین‌زا، حال، همچنین من بر آنم که از میان این سه مرحله و تقریباً دو مرحله (کم‌وبیش) پشت سر گذاشته شده‌اند و دوران آن‌ها به سر یا در حال به سر آمدن است.

حال بگذارید پس از بیان نام این سه‌گانه مرحله، تمام فرصت این نوشتار را به تحلیل اجمالی همین مسئله اختصاص دهم. نام این مراحل چنین است:

۱- مرحله پیشاتفسیری [۱]

۲- مرحله تفسیری [۲]

۳- مرحله پساتفسیری [۳]

۱- مراد من از مرحله پیشاتفسیری درک آموزه‌های قرآن از طریق پیامبر اسلام (ص) است. در این مرحله قرآن از طریق شخص شخیص نبی اکرم (ص) به چنگ درمی‌آید و قائلان از زبان او متن مقدس را فرا می‌آموزند؛ چه به نقل نویسنده کتاب تفسیر و مفسران؛ و حدیث منقول از عمر این است که گفت: آخرین آیه‌ای که بر پیامبر نازل شده آیه رب بود که پیامبر قبل از تفسیر آن دار فانی را وداع گفت. سیوطی در ذیل این حدیث می‌گوید: از فحوای این سخن به دست می‌آید که پیامبر (ص) هر آیه را که نازل می‌شد تفسیر می‌نمود و این آیه (آیه ربا) را از آن جهت تفسیر نکرد که در فاصله اندکی پس از نزول آیه رحلت فرمود و گرنه دلیلی بر تفسیر نکردن آن وجود ندارد. [۴]

البته توجه داشته باشید که مراد من از زبان تنها زبان وابسته به جسم را پیامبر خاتم (ص) نیست. دوران پیشاتفسیری می‌تواند از دو طریق زبان جسمی و یادآوری زبان جسمی پیامبر خاتم (ص) قائم و پابرجا باشد. به عبارت دیگر، عمر این دوران پس از وفات حضرت محمد (ص) نیز می‌تواند ادامه پیدا کند و می‌توان از آن سراغ گرفت. این دوران تا زمانی که سخنان نبی اکرم (ص) حتی در حافظه مسلمانان -آن‌ها هم مسلمانان فرانخستین- برقرار است، برقرار است و ادامه آن قابل ردیابی است.

بنابراین، دوران پیشاتفسیری از زمان حضور جسمی و با بیانات نبی اکرم (ص) آغاز می‌شود و البته تا فراموشی تدریجی پیامبرگفته‌ها استمرار می‌یابد. در این دوران متن مقدس از طریق گفت‌وگوهای شخص پیامبر خاتم (ص) منقح می‌گردد و این‌گونه در گوش پیروان رفت‌وآمد می‌کند. مرحله پیشاتفسیری مرحله کارگردانی ذهن پیامبر خاتم (ص) است و از این مجرا به منصف ظهور می‌رسد. گفته‌های او در باب قرآن، قرآن را درک‌شدنی می‌سازد و جان پیروان را سیراب می‌نماید. نتیجتاً غیبت جسمی نبی اکرم (ص) به غیبت هم‌زمان تشریحات او را منجر نمی‌شود و آن‌ها را به ورطه فراموشی نمی‌کشاند. بیانات پیامبر خاتم (ص) آن قدر می‌ماند تا رفته‌رفته در اثر غیبت مسلمانان پیامبرآگاه از اذهان کوچ کند و لذا فقدان کامل آن محقق گردد و...

بنابراین، من بر آنم که دوره پیشاتفسیری قرآن مدت‌زمان مدیدی است که خاتمه یافته و زمان استمرار آن به سر آمده. ما دیگر در میان خود نه پیامبر زنده و ای می‌بینیم و نه به بیانات اورجینال او دسترسی داریم؛ چه به قول جلال‌الدین سیوطی: تفاسیری از پیامبر که از طریق صحیح از صحابه به ما رسیده باشد بسیار اندک

است؛ بلکه آن بخش که با سند صحیح به خود حضرت برسد، به غایت کم است. وی در پایان کتاب الاتقان آن‌ها را برشمرده و تعداد تفاسیر مأثور از پیامبر (ص) را که با نص صریح به ما رسیده باشد، حدود ۲۵۰ حدیث ذکر کرده است. [۵]

۲- اما درست پس از دوره اول، دوره دوم آغاز می‌شود؛ این دوره از زمانی است که پیامبر خاتم (ص) دیگر در جمع ما حاضر نیست و حتی زنگ صدای او نیز از گوش پیروان بیرون پریده است. دوره تفسیر راquo آغاز کاروبار قرآن‌شناسانی است که دیگر از پیامبر خود قطع امید کرده‌اند و قرار است بر پای استدلال خود بایستند. در این دوره دیگر پیامبر روشنگر با ما همراهی نمی‌کند و قائلان متکی به دانش بیرونی-اکتسابی خویشند.

بنابراین، مرحله دوم مرحله روی‌زن؛ کار آمدن مفسران در عرصه قرآن‌شناسی است. در این دوره دیگر دانشمندان عرصه‌های مختلف به جای پیامبر خاتم (ص) نشستند. متکلمان [۶]، فیلسوفان [۷]، طبیعی‌دانان [۸]، منجمین [۹] و... همه به کار تفسیر قرآن مشغولند و همه در پی شفاف‌سازی گزاره‌های متن مقدسند. این دوره -که البته همچنان نیز برقرار است- به شدت وابسته به گزاره‌های متنی نشان می‌دهد و اصلاً با ایستانگاری قرآنی راquo مشخص می‌شود. در این مرحله مفسران می‌کوشند تا قرآن را با علوم گوناگون آشتی دهند و لذا جاودانگی متن قدسی را ثابت کنند. آنچه مفسران در این تاریخ دراز انجام داده‌اند خود گواه همین ادعای مجمل است و هکذا نیاز به پرچانگی‌های بیشتر نیز ندارد.

اینک به برجسته‌ترین این تفسیرها دقت کنید:

تفسیرهای نقلی [۱۰]: جامع‌البیان طبری، تفسیر ابن‌زنجبی، تفسیر ابی‌حاتم رازی، تفسیر قمی (علی‌بن‌زنجبی، ابن‌زنجبی).

تفسیرهای فقهی [۱۱]: احکام القرآن راوندی (فقه القرآن)، احکام القرآن سیوری (کنز العرفان فی فقه القرآن)، زبده البیان فی احکام القرآن مقدس اردبیلی، مسائل الافهام الی آیات الاحکام جواد کاظمی، قلائد الدرر فی بیان آیات الاحکام بالاثار احمدبن‌زنجبی، اسماعیل‌زنجبی، عبد‌النبی جزایری.

تفسیرهای جامع [۱۲]: التبیان فی تفسیر القرآن ابوجعفر طوسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن امین‌الاسلام ابوعلی فضل‌بن‌زنجبی، حسن‌طبرسی، آلاءالرحمان فی تفسیر القرآن محمدجواد بلاغی و...

نتیجتاً دوره تفسیر را می‌باید شدیداً نظری و خشک دانست. در این دوره قرآن با انواع قرائت‌های علمی-فلسفی هماهنگ می‌شود و با آن‌ها رنگ‌های مختلف می‌گیرد؛ گاهی فلسفی و در بند معقولات نشان می‌دهد و گاهی روایی و در بند منقولات، گاهی علمی و طبیعی‌گرایانه و گاهی فقهی و دستوری‌مآب. دوره تفسیر دوره تشریح مباحث گوناگون با محوریت تام و تمام گزاره‌های متنی است؛ و لذا دوره نظریه‌پردازی‌ها و هماهنگ‌سازی‌ها؛ ریز و درشت؛ بنابراین، در مرحله دوم قرآن‌شناسی‌ها بیشتر دانشمندانه [۱۳] است تا پیامبرانه. در این دوران قرآن مورد تفسیرهای رنگارنگ قرار می‌گیرد و این‌گونه حدود و ثغور ویژه می‌آفریند؛ مثلاً در این دوره از قرآن نظریه خورشید مرکزی [۱۴] کوپرنیکی [۱۵] بیرون می‌آید و یا دیدگاه خداشناسی انسان‌زنجبی و آرایه تأیید می‌شود و...

در پایان باز تکرار می‌کنم که این مرحله همچنان برقرار و مستولی است، بسیاری هنوز به این مرحله دل‌بسته‌اند، انواع تفسیرهایی که می‌بینم نیز بر این مهم صحنه می‌گذرانند؛ به این نمونه‌ها بنگرید: تفسیر المیزان به قلم علامه طباطبائی، تفسیر تسنیم به قلم آیت‌الله جواد آملی، تفسیر نمونه به قلم آیت‌الله مکارم شیرازی و...

۳- حال نوبت به دوره سوم می‌رسد. در این دوره دیگر خبری از تفسیر متن مقدس نیست. در دوره پساتفسیر ما با قرآن وارد مواجهه نظری نمی‌شویم و آن را مورد تنقیحات علمی-فلسفی قرار نمی‌دهیم. قرآن در این دوره از بحث‌های نظریه‌پردازی و صرفاً گزاره‌زنجبی‌گرا رها می‌شود و در عرصه‌های دیگری به کار می‌رود. به گفتار زیر از تفسیر نمونه آن‌ها هم در باب آیه طهار دقت کنید.

طهار؛ یک عمل زشت جاهلی؛ با توجه به آنچه در شأن نزول گفته شد و نیز با توجه به محتوای آیات،

تفسیر آیات نخستین سوره روشن است، می‌‍فرماید: خداوند قول زنی را که دربارهٔ همسرش به تو مراجعه کرده بود و بحث و مجادله می‌‍کرد، شنید و تقاضای او را اجابت فرمود. قد سمع الله قول التي تجادلک فی زوجها. «& تجادل» از «& مجادله»، از مادهٔ «& جدل» گرفته شده که در اصل به معنی تابیدن طناب است و از آنجا که به هنگام گفت‌‍وگوهای طرفینی و اصرارآمیز، هریک از دو طرف می‌‍خواهد دیگری را قانع کند، مجادله بر آن اطلاق شده است...

بنابراین، اگر مسلمانی قبل از نزول این آیات مرتکب این عمل شده نباید نگران باشد، خداوند او را می‌‍بخشد. بعضی از فقها و مفسران معتقدند که الآن هم ظهار گناهی است بخشوده، همانند گناهان صغیره که خداوند وعدهٔ عفو -در صورت ترک کبائر- نسبت به آن داده است، ولی دلیلی بر این معنی وجود ندارد و جملهٔ بالا نمی‌‍تواند گواه آن باشد؛ اما به ‍هرحال مسئلهٔ کفاره به قوت خود باقی است. [۱۶]

آنچه از تفسیر نمونه، نمونه آوردم خود گویا به نظر می‌‍رسد. فرایند تفسیر قرآن ابتدا در جهت دریافتن «& نیت مؤلف [۱۷] » و سپس نظریه‌‍پردازی در باب نیت ‍خوانی ‍های صورت ‍گرفته امتداد می‌‍یابد. مفسران در جست ‍وجوی «& نقطه ‍نظر خدا ‍ «& در لایه ‍لای کلمات متن مقدسند، آن ‍ها گزاره ‍های قرآن را ایستا به ‍حساب می ‍آورند و جملگی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌‍دهند. در دورهٔ تفسیری، گویی خدا حرف خود را در لایه ‍لای انواع استعارات و کنایه ‍ها پیچانده است و او تمایل دارد که تعمداً انسان ‍ها را به دردسر بیندازد؛ بنابراین، در مرحلهٔ تفسیر نظر بر این است که خدا دیگر حرف ‍های -هرچند پریچ ‍وخم- خود را بیان کرده است و اینک البته نوبت، نوبت مفسران برای درک مفصل ‍تر این حرف ‍هاست. مفسران بدون کوچک ‍ترین درک روشمندی به قرآن نگاه نظری-تفسیری می‌‍نمایند و این ‍گونه پای کلام را از گلیم آن درازتر می‌‍سازند.

اما با این ‍ها مرحلهٔ پساتفسیری دیگر این ‍گونه نیست؛ در این مرحله قرآن به انواع تفسیرها تن در نمی‌‍دهد. قرآن در مرحلهٔ مذکور بیشتر جنبهٔ کاربردی [۱۸]-عملی دارد و اصلاً با زمان و مکان همراه است. در مرحلهٔ پساتفسیری فرض بر این است که تفسیر متن مقدس به ‍اندازهٔ کافی صورت پذیرفته است و دیگر نیت ‍خوانی خدا سودی به بار نخواهد آورد.

مع ‍الوصف، دوران پساتفسیر دوران نگاه روشمند به قرآن و اخذ نگاه کاربردی-اجرایی به این متن مقدس است. در این دوران دیگر قرآن مبنای نظریه ‍پردازی در باب مسائل گوناگون متفرقه نیست، در اینجا قرآن کتاب خوب زیستن زیر چتر اخلاق [۱۹] و ایمان [۲۰] است. در مرحلهٔ پساتفسیری قرآن مورد درک متدولوژیک قرار می‌‍گیرد و گزاره ‍های آن بر اساس «& کارکردی که دارند » پا به میدان می‌‍گذارند. اخذ نگاه علمی-فلسفی به قرآن در این مرحله کاملاً ناکافی به نظر می‌‍رسد و این ‍گونه ریش و قیچی به دست روش ‍شناسان قرآنی می‌‍افتد. در دوران پساتفسیری ما بیشتر به کاربرد عملی قرآن در زندگی توجه می‌‍کنیم و متن قدسی را از دریچهٔ علم و فلسفه در نمی‌‍نگریم.

نتیجتاً در دوران پساتفسیری قرآن کتابی است برای زندگانی بهتر. در این دوران ما با قرآن پا به دنیای کنونی می‌‍گذاریم و این ‍گونه با مختصات هستی هماهنگ می‌‍شویم. ما در اینجا به کاربرد قرآن عنایت ویژه می‌‍ورزیم و اصلاً در بند تفسیر گزاره ‍ها نمی‌‍مانیم. البته توجه داشته باشید که این دوران تماماً از دل نگاه روشمند به قرآن برمی‌‍خیزد و از این جریان نیرومند نشئت می‌‍گیرد. به هر تقدیر، در دوران پساتفسیر «& قرآن به ‍مثابه کتاب زندگی » جایگزین «& قرآن به ‍مثابه کتاب نظریه ‍پردازی » می‌‍شود و از مکتب ‍خانه ‍ها پا به بطن جامعه می‌‍گذارد. در این دوران قرآن با درک پویا و غیرایستا مزین می‌‍گردد و هرگز در خود محبوس نمی‌‍ماند. قرآن از طریق فهمی روشمند -همانند دورهٔ اول- با زندگی آشتی می‌‍کند و این ‍گونه قائلان خود را سیراب می‌‍نماید.

با تمام این تفاسیر به نظر نگارنده این دوره نوپا و البته در حال گسترش است. در دورهٔ پساتفسیر، قرآن تنها از طریق درک روشمند زنده و پویا باقی خواهد ماند و بار قرآن ‍دوستان بار خواهد کرد.

کلام آخر

ماحصل این توصیفات حقیقتاً چیست؟! بگذارید کلام آخر من اندکی به این مسئله اختصاص پیدا کند. سخن بی‌‍پرده بگویم؛ بر آنکه دیگر عمر دوران دوم در حال خاتمه یافتن است، این دوران نیز همانند دوران اول

می‌باید سپری شود. اگر دوران پیشاتفسیری به علت فقدان ذهن نبی؛ پایان؛ یافتن تلقی می‌گردد، دوره دوم به دلیل فقدان خاصیت تفسیرها؛ مختومه به نظر می‌رسد. دوران دوم (چنانچه آوردم) با زندگی و اینجا و حالای من کاری ندارد و صرفاً به دنبال مفهوم؛ سازی ابهام؛ های مندرج در کلام خداست. در دوره تفسیری قرآن با مختصات زندگی معاصر من چندان هماهنگی نشان نمی‌دهد و گویی از آن بی‌اعتنا عبور می‌کند. در دوره دوم قرآن دانشمندانه به چنگ قرائت؛ های گوناگون درمی‌آید و در این میان بعضاً ملال؛ انگیز به نظر می‌رسد.

بنابراین، من بر آنم که دیگر می‌باید از دوران تفسیری عبور کنیم و پا به دوران پساتفسیری بگذاریم؛ در این دوران ما دیگر تفسیر صرف متن مقدس را بر نمی‌تابیم و کاربردپذیری آن در عصر معاصر را جدی می‌گیریم. ما در دوران سوم به حضور قرآن در زندگی اینجا-اکنونی اهتمام می‌ورزیم و روشمندانه این متن قدسی را به چنگ می‌آوریم.

ارجاعات:

[۱] Pre interpretation-

[۲] Interpretation-

[۳] Post interpretation -

[۴] -بنگرید در: کتاب تفسیر و مفسران؛ ترجمه کتاب؛ التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب؛ تألیف آیت‌الله محمدهادی معرفت (ره) (۱۳۸۵-۱۳۰۹ ه.ش) / نشر مؤسسه التمهید.

[۵] -همان.

[۶] Theologians -

[۷] Philosophers -

[۸] Naturalists -

[۹] Astronomers -

[۱۰]-مراد تفسیر قرآن بر پایه روایات و احادیث است.

[۱۱]-مراد تفسیرهایی؛ است که بر محور آیات فقهی قرآن صورت می‌پذیرد.

[۱۲]-مراد تفسیرهایی است که از جوانب مختلف ازجمله: لغت، ادب، فقه و کلام، متناسب با علوم متداول همان عصر به رشته تحریر درمی‌آید.

[۱۳] Scholarly -

[۱۴] Heliocentric -

[۱۵] Nicolaus Copernicus -

[۱۶] -بنگرید در: تفسیر نمونه، به قلم ناصر مکارم شیرازی، تفسیر سوره مجادله.

[۱۷] Intentions of the author -

Practical - [۱۸]

Morality - [۱۹]

faith - [۲۰]

حسین پورفرج